



● صغری ملکی  
آموزگار پایه پنجم شهرستان شهریار

## معلم دیروز کجای فرداست؟

یادم می‌آید چگونه مدیران طرز استفاده از کاغذهای مومی را برایمان توضیح می‌داد:

«همکاران عزیز، این کاغذها را باید روی شیشه بگذارید و با خودکار مخصوصی که نوک تیزی دارد، ولی جوهر ندارد، روی آنها بنویسید. مواظب باشید که این کاغذها پاره نشوند؛ چون اگر پاره شوند، جوهر از آن‌ها رد می‌شود و کل برگه‌ها را خراب می‌کند. در ضمن، اگر کاغذهایتان را خراب کنید، کاغذ اضافه به شما نمی‌دهیم.»

برخی از همکاران از همان ابتدا عطای این کاغذها را به لقایش بخشیدند. دادن محتوای چاپی به دانش‌آموزان را به حداقل رساندند و تنها به نوشتن سؤالات امتحانی سه ثلث بسنده کردند. البته آن‌ها هم خودشان نمی‌نوشتند و با هزار خواهش و تمنا و اینکه می‌ترسیم این کاغذها پاره شوند و بلد نیستیم و از این حرف‌ها، از همکاران دیگر طلب یاری می‌کردند؛ درست مانند برخوردی که امروزه با رایانه دارند: «بلد نیستیم! می‌شود خواهش کنم این مطلب را برایم تایپ کنی؟ من از این رایانه‌ها سردر نمی‌آورم...»

گاهی برخی از همکاران و خودم را در آن سال‌ها به یاد می‌آورم. یادم می‌آید چگونه با دقت و صرف وقت فراوان، ابتدا با مداد به شکلی کم‌رنگ، دور این کاغذهای مومی را حاشیه‌های شکیل، اسلیمی، گل و بلبل و ... می‌کشیدم و بعد با همان قلم‌های مخصوص، آنها را پررنگ می‌کردم؛ فقط برای اینکه دوست داشتم کاغذهای دانش‌آموزانم حاشیه داشته باشند. کاری که الان تنها با زدن یک کلید و کمتر از یک ثانیه در نرم‌افزار «ورد» انجام می‌شود؛ آن هم با دنیایی از تنوع و زیبایی.

نمی‌دانم برگه‌های حروف برگردان یادتان می‌آید؟ الان که به دیروز معلمی خودم فکر می‌کنم، از علاقه زیادم به این

معلم دیروز، معلم امروز و معلم فردا؛ این سه معلم چه فرقی باهم دارند؟ آیا اساساً می‌باید فرقی میان این سه معلم باشد؟ معلم امروز و فردا چگونه‌اند که معلم دیروز نبوده است؟ معلم دیروز چگونه بوده است که او را دیروزی می‌گویند؟

بی‌شک در وجود تفاوت میان دیروز، امروز و فردا جای هیچ بحث و سخنی نیست. سرعت تغییرات از دیروز تا به امروز و بی‌شک فرداها به قدری بالا و محسوس است که نمی‌دانی زمان را از چه دوره‌ای دیروز و از چه لحظه‌ای امروز بنامی و فرداها از کجا شروع می‌شود اما آیا درباره معلمان نیز سخن از دیروز، امروز و فردا جایی دارد؟ آیا ما معلم دیروز داریم؟ معلم امروز چه‌طور؟ معلم فردا چگونه است؟

اگر نظر مرا بخواهید، معلم دیروز، امروز و فردا وجود ندارد. معلم امروز همان معلم دیروز و همان معلم فرداست. شاید تعجب کردید. بیایید کمی به دیروز برگردیم، زمانی که من معلم شدم؛ سال ۱۳۷۰. یادش به‌خیر، دوره کاغذهای مومی و دستگاه‌های استنسیل، دوره شابلون و حروف‌برگردان، دوره کاغذهای پوستی و دستگاه‌های سنگین اورهد و ویدیو، دوره کتاب‌داستان‌هایی که به ندرت مصور بودند و کتاب‌های مصوری که به ندرت رنگی بودند. مدرسه‌ما، در روستایی بود که به قول سهراب، مردمش آب را می‌فهمیدند و من، معلم ۱۸ ساله‌ای بودم که به تازگی از دبیرستان فارغ‌التحصیل شده بودم. یادم می‌آید تنها نشانه فناوری در دفتر مدرسه‌ما، یک دستگاه استنسیل بود که برای تهیه محتوای چاپی آموزشی و یا تکثیر سؤالات از آن استفاده می‌شد. البته کار با آن آداب خاصی داشت. دست‌های سیاه شده و جوهری معاونان بعد از کار با این دستگاه، واقعاً دیدنی بود؛ دست‌هایی که با هیچ مایع تمیزکننده‌ای هم پاک نمی‌شد!



برگه‌ها تعجب می‌کنم. یادش به‌خیر! چه حس لذت‌بخشی بود، وقتی با مداد روی این برگه‌ها می‌کشیدیم و ذوق زده آن را بلند می‌کردیم تا حروف چاپ‌شده آن سوی برگه‌ها را ببینیم؛ حروف برگردان‌هایی در اندازه‌ها و فونت‌های متفاوت. چه پوسترهایی که حرفشان را با این حروف برگردان و تصاویرشان را با کپی‌برداری با کاغذهای پوستی ساختیم و

به در و دیوار کلاس نزدیک؛ از دگرذیسی قورباغه گرفته تا چرخه کرم کدو. امروز تنها کافی است سری به اینترنت بزن. هزاران تصویر در اندازه‌ها و رنگ‌های متفاوت و با صدا و حرکت می‌توانی پیدا کنی. تنها مانده است کرم کدویی از وسط صفحه نمایش بیرون بزند!

یادش به‌خیر، دستگاه ویدیو و نوارهای بزرگ ویدیویی. یک‌بار برای تدریس درس زندگی حضرت موسی(ع) می‌خواستیم در کلاس فیلم «ده فرمان» را پخش کنیم؛ فیلمی جالب و پر از صحنه‌های به یاد ماندنی؛ خصوصاً صحنه شکافتن دریا که از قضا قسمتی از درس ما بود اما این فیلم

بسیار طولانی بود و درحاصله کلاس نمی‌گنجید. تصمیم گرفتم صحنه‌هایی از فیلم را که نیاز دارم، جدا کنم و یک فیلم ۲۰ دقیقه‌ای از آن درست کنم. فکرش را بکنید، نوارهای ویدیویی، دستگاه پخش جدا، دستگاه ضبط جدا، تلویزیون و... یادم می‌آید هفت روز کامل کار کردم؛ کاری که الان شاید در کمتر از یک دقیقه با نرم افزار «یولید» تقریباً هر روز با فیلم‌های گوناگون انجام می‌دهم.

به جمله نخستین برگردیم: معلم دیروز، معلم امروز و معلم فردا. این‌ها هر سه یکی هستند، به شرط آنکه جاری باشند؛ جاری مانند یک رود؛ جاری در دوره خود و حتی فراتر از آن، پیشرو و پیش‌رونده. به دور از رخوت، سستی، رکود و ایستایی. جاری و نو به نو مانند یک رود و نه آرام و راکد چون مرداب. آرامش مرداب، آرامش رسیدن و ماندن نیست، آرامش ماندن است و گندیدن. برای چنین مرداب‌هایی آرزوی نیلوفر باید کرد.

معلم امروز همان جاری شده معلم دیروز است و معلم فردا جریان یافته امروز. معلم یعنی فکر نو، ایده نو، عملکرد نو. چه فرقی می‌کند که در دیروز باشد و برای اجرای خلاقیت‌هایش ساعت‌ها و روزها با عشق وقت صرف کند و یا در امروز باشد و وقتش را بیشتر با عشق در خدمت خلق ایده‌هایش بگذراند تا اجرای آن‌ها؛ چون اجرای آن‌ها امروزه به مدد فناوری سریع‌تر شده است.

معلم یعنی تفکر نو در ذهنی پیشرو، و این نه به دیروز مربوط است و نه به امروز، نه به فردا و نه حتی چندان به ابزار و فناوری. معلم پیشرو و تأثیرگذار دیروز، امروز و فردا معلمی است با فکر نو که برای تحقق ایده‌هایش از تمامی امکانات و فناوری‌های روز بهره می‌گیرد و گاهی نیز حتی بی‌نیاز از ابزاری پیشرفته، طرحی نو در می‌اندازد. زنده یاد استاد نیرزاده را حتماً به یاد دارید. معلمی ساده با دو چوب دردست و کلاهی بر سر، عمو زنجیرباف.... زنجیر مرا بافتی....

**معلم امروز همان جاری شده معلم دیروز است و معلم فردا جریان یافته امروز. معلم یعنی فکر نو، ایده نو، عملکرد نو. چه فرقی می‌کند که در دیروز باشد و برای اجرای خلاقیت‌هایش ساعت‌ها و روزها با عشق وقت صرف کند و یا در امروز باشد و وقتش را بیشتر با عشق در خدمت خلق ایده‌هایش بگذراند**

